

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در مسئله استطاعت بود به عنوان شرط عقلی برای وجوب حج. خدمت رفقا عرض شد که مسئله واجب مطلق و واجب مشروط و مقید، آن چه که ما تا به حال در کتب خواندیم با آن چه که طرح شد تفاوت دارد.

از جمله مسائل بدیهی که در مسئله واجب مشروط مطرح می‌شد تا به حال مسئله حج بود که در کتب فقهیه استطاعت را از شرایط وجوب می‌شمارند و همین طور در مطالب اصولی ولی با توجه به مطالبی که گذشت ما به این نتیجه رسیدیم که استطاعت شرط وجوب نیست بلکه استطاعت شرط وجود است و شرط وجود، هیچ تعلقی به شارع ندارد. وظیفه شارع بیان شرط وجود و شرایط عقلی نیست. بلکه نسبت به شرایط تکلیف و امثال ذلک خوب این وظیفه شارع است که شارع مسئله تکلیف را خمسه عشر سنین تصور و جعل کند یا مثلاً عشرين سنه فرض کند یا در مورد زن و اما نسبت به شرط وجود این شارع در اینجا اختیار

مسئله و مطلب را بر عهده خود مکلف گذاشته است  
وقتی که استطاعت به عنوان شرط وجود قرار  
می‌گیرد آن وقت صحبت در این جا این است که  
شارع در بیان و لله علی الناس حج البیت من استطاع  
الیه سبیلاً حکمی از احکام تکلیفیه مثل صلوة جعل  
کرده است مثل صوم جعل کرده است دیگر، نه اینکه  
اضافه بر او شرطی در اینجا قرار داده اگر مستطیع  
شدی این يجب علیک الحج نه لله علی الناس حج  
البیت مردم همه باید بروند مکه همه باید بروند حج  
انجام بدهند. حج من استطاع الیه سبیلاً یک شرط  
وجودی دارد بیان می‌کند هر کسی که مستطیع باشد  
باید این مسئله را به اصطلاح انجام بدهد در بحث  
روایی که در کیفیت استطاعت بود آن جا عرض شد  
که مقصود از استطاعت برای هر شخصی صرف  
الاقْتِدَار علی المشی و الاتیان به یعنی علی نحو  
الصحة و الاستقامه و این مسئله نسبت به افراد  
تفاوت و اختلاف پیدا می‌کند.

اگر فردی می‌تواند مشیاً به حج برود بدون اینکه  
ضرری متوجه او بشود و نسبت به عائله برای او  
خطری و مضیقه‌ای پیش بیاید وظیفه او است که  
حتی مشیاً برود و این تحصیل زاد و راحله همان

طوری که در بخشی از روایات است این منزل بر آن جهت عرفی است که خوب از بلاد بعیده طبعاً بدون زاد و راحله امکان برای حرکت و مشی نیست به واسطه مصادف شدن با سباع مصادف شدن با لصوص مصادف شدن با حرارت و سرما و عبور مسیر و اینها این مشخص است که فرض کنید که اشخاص مشیا نمی‌توانند به حج بروند و الا اگر یک فردی بتواند مشیا به اصطلاح به این تکلیف قیام بکند استطاعت برای او همان قدرت علی المشی است و تفاوتی در اینجا ندارد و من استطاع الیه سبیلاً در آیات نداریم که این به اصطلاح به این کیفیت برود. **وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿الحج، ۲۷﴾** یا توک رجالا یعنی با پای پیاده خود آیه شریفه در اینجا دارد استطاعت را با مشی علی الارجل بیان می‌کند، چه با پای پیاده و چه بر شتران نحیفی که اینها دیگر آخر عمرشان است، ضامر یعنی شتر نحیف و ضعیف یعنی می‌گویند با چه لسانی و... آیات قرآن لسان آیه با تعبیری که راوی نقل می‌کند از امام علیه السلام که ممکن است در تعبیر اشتباه کرده باشد و کلام امام علیه السلام به نحو دیگری باشد تفاوت می‌کند

آیات قرآن نص است وقتی که آیه می فرماید **وَ اِذْ**  
**فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ**  
**مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ** یعنی برای افراد، صرف اتیان به حج  
این ملاک است و این حج چه علی رجلین باشد یا  
اینکه بر شتر نحیف باشد، چه برسد به این که  
بخواهد آن مرکب و راحله، راحله هموار و راهواری  
باشد، به این نحو **يَأْتُوكَ رِجَالًا**.

اتفاقاً وقتی که در این آیه مشاهده می شود، این  
اطلاقیت حج صرف نظر از آن مطالبی که در سال  
گذشته نسبت به اطلاقیت حج و عدم مشروطیت  
حج گفته شد و عرض شد که حج مانند صلاة  
می ماند، بدون هیچ قیدی و شرطی و از اول بلوغ  
واجب است که عیناً و تعیناً و اطلاقاً بر هر مکلفی،  
تا اینکه آن موعد فعلیت او برسد مانند صلاة که من  
اول وقت البلوغ این يجب علی کل مکلف ان یأتی  
بصلاة منتهی مشروط به وقت خودش. و صرف  
وجود تعلق یک امر از ناحیه مولا، تعلق به مکلف در  
ظرف خاص او را از اطلاقیت به اشتراط  
بر نمی گرداند. وقتی که مولا می گوید اکرم زیداً  
ليلةالخمیس، این حکم مولا اطلاق دارد منتهی حکم

مولا یک وقتی که فرض کنید که بدون ظرف است البته اغلب احکام مولوی اینها همه مقید به ظرف هستند، فردا برو این پول را بده به این، امروز برو فرض کنید که ساعت پنج این کار را انجام بده یک ساعت دیگر فرض کنید که این مسئله را برو و... اکثر احکام مولوی نود و نه درصد نود و هشت درصدشان، مقید به ظرف هستند و مقید به ظرف که حکم امر را از اطلاقیت به اشتراط بر نمی گرداند.

این که الان فرض کنید که صلاة ظهر واجب است و این صلاة ظهر مشروط به وقت است صلاة ظهر را مشروط نمی کند، صلاة ظهر را مقید می کند بنابر مبنای مرحوم صاحب فصول این صلاة مطلق است متنی آن مطلق ظرف برای آن به اصطلاح متعلق تکلیف، ظرفش وقت خاص است شارع می گوید الان فرض کنید که در وجوب سجده واجبیه آن ظرفش همان فعلیت به اصطلاح آنیه است که در همان موقع باید انسان انجام دهد. ولیکن بعضی از آنها نه، ظرف ندارند فرض کنید که مانند صلاة زلزالی که آن وقتش در بعد از زلزالی موسّع است ولی در

خسوف و کسوف آن وقتش مشخصا در همان وقتی است که خسوف و کسوف انجام می شود، منتهی در صورتی که شخص اطلاع پیدا کند. اگر اطلاع پیدا نکند در صورت خسوف و کسوف تام باید قضایش را انجام بدهد.

تمام احکام شارع مطلق است، ما احکام مشروط بسیار کم داریم یعنی اینکه مشروط به شی و اینها باشد، لذا در موقع صلاة عرض شد اگر فرض کنید که شارع حکمش تعلق بگیرد به وجوب صلاة ظهر، شما نمی توانید کاری انجام بدهید که این وجوب صلاة را از خودتان منتفی کنید به انتفاء شرط، یعنی عملی انجام بدهید که دیگر این وجوب صلاة منتفی بشود. فرض کنید که من باب مثال ده دقیقه مانده به زوال شمس، شما بر وفاق مسیر شمس، شروع کنید حرکت کردن، اگر بخواهید این کار را بکنید این طور نیست که صلاة از شما فوت می شود، دیگر نه، باید نماز را بخوانید.

تلمیذ: دلیل خاص است در حج حضرتعالی فرمودید در مواردی که مجتهد می خواهد فتوی

بدهد یا اهل علم یا مردم عوام اینها باید یک تفکری  
بکنند تأملی بکنند الان حضرتعالی نسبت به  
استطاعتی که شرط وجودی و عقلی می‌دانید بیست  
جلسه بیشتر ایراد فرمودید، هنوزم هم نامأنوس است  
حتی در روایات این من استطاع الیه سبیلاً یعنی با  
اینکه حضرتعالی می‌فرمایید که اگر این قید نبود  
ارتکازاً این فهمیده می‌شد در هر صورت با اینکه  
کلام خداوند این قید را دارد باز مردم از حضرت  
سوال می‌کنند من استطاع الیه سبیلاً منظور از  
استطاعت چیست؟

استاد: حالا بنده من مطلب را خلافتش را می‌گویم  
می‌گویم اتفاقاً مسئله خلاف است یعنی تصور مردم  
و این مسائل را بنده امسال عرض کردم تصور مردم  
اتفاقاً در مسئله حج خلاف بوده که روای سوال کرده  
حتی روای از حضرت سوال می‌کند که منظور از  
استطاعت چیست؟ روای می‌گوید به ای نحو کان؟  
حضرت می‌گوید پدرت درمی‌آید باید زاد و راحله  
داشته باشی اتفاقاً قضیه برعکس است یعنی آیه  
حکایت می‌کند، اشاره و بلکه تصریح دارد بای نحو

کان ولو متسکعا ولو متسکعا باید این را انجام داد در  
مورد حجی که شخص بر او استطاعت مستقر شده و  
نرود مگر ما نداریم سال بعد بایّ نحو کان برود ولو  
بمیرد یعنی قضیه حج این قدر مهم است که همین  
شارع که در مورد قضای صلوات وقتی که شخص  
صلاة از او فوت می شود در مقام قضا اگر مریض  
باشد می گوید می تواند مستلقیا قضا کند در حالتی که  
اقض مافات کما فات اقتضا می کند که باید در حالت  
استقامت و اینها بود ولیکن نسبت به صلاة دیگر نه  
خب مریض هستی و نمی توانی انجام بدهی بسیار  
خوب می توانی به ایّ نحو کان انجام بدهی ولی در  
مورد حج می بینیم که می گوید ولو متسکعا بایّ نحو  
کان شده و در آنجا دیگر نه ملاحظه زن و بچه را باید  
بکنی نه ملاحظه لصوص را و نه ملاحظه فرض کنید  
تخلیه السرب و نه ملاحظه زاد و راحله را باید به  
مردن هم شده خودت را بیاندازی و سال بعد بروی  
حج را انجام بدهی این قدر مسئله مسئله مهم است  
وقتی که این قدر قضیه مهم است بعد راوی از  
حضرت سوال می کند خوب بایّ نحو کان باید بروی



حضرت فرمودند نه آن جور که بخواهی بروی هم  
آن جور منظور نبوده، منظور مولا این است که قوت  
عیال داشته باشی نمی دانم بتوانی برای خرج رفت و  
سفر بعدت که داشته باشی که فرض کنید که یمون  
به عیالک و همین طور نسبت به خودت باید بتوانی  
صحت و اینها را داشته باشی قضیه در مورد این اتفاقا  
خلاف این است روایاتش را هم عرض کردیم

مسئله بخاطر این است چون در مسئله حج، افراد  
از بلاد بعیده می آیند طبعاً شبهه برای افراد پیدا  
می شود که آیا با این الحاح و شدتی که در آیه نسبت  
به حج آمده است اگر من زاد و راحله نداشته باشم  
چه باید بکنم؟ این شبهه است که می آیند از امام  
سوال می کنند وَاَلَا اینها نخواندند که فرض کنید که و  
علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق. و اُذْن فی  
الناس یأتوک رجالا یعنی چه یعنی با هواپیمای ۷۴۷  
آمریکایی بوئینگ بروید یا اینکه نه با پای پیاده و علی  
کل ضامر باید حرکت کنی و مقصود و اُذْن فی الناس  
بالحج مربوط به قُراء و افراد دور مکه است که در  
عرض چندساعت و چند روز می توانند برسند یا نه

از استرالیا از آن طرف آمریکا که بایستی حکم شامل آنها هم می‌شود

تلمیذ: وقتی که شرط محقق شد؟

استاد: تمام شد نه و علی یأتوک رجالا

تلمیذ: یک فرق می‌کند بین اینکه شرط وجودی باشد یا وجوبی.

استاد: عزیز دلم ما اصلا به عقل کار نداریم به نقل

هم کار نداریم ما الان به آیه کار داریم آیه شریفه

تلمیذ: من استطاع الیه سبیلا بدل از ناس است

کأنّ ذات پروردگار فرموده کسی که بر او استطاعت هست.

استاد: شما معنای رجالا را چه معنا می‌کنید

بفرمایید بینم تکلیف ما چیست؟ رجالا یعنی چه؟

تلمیذ: یکی از مصادیق است.

استاد: نشد که آقا، آیه قرآن دارد می‌گوید که پیاده

پاشو برو، از آمریکا پاشو بیا، چه می‌فرمایید؟

تلمیذ: اگر شرط محقق می‌شود.

استاد: شرط محقق می‌شود ما نداریم آیه چه

می‌گوید؟ به شرط محقق می‌شود و ظرف این است

بنده اینها را نمی فهمم عقم نمی رسد این درسها را  
نخواندم آنچه که بنده خواندم، لغت را باز می کنم این  
است در المنجد و لسان العرب و تاج العروس رجالا  
را نوشته پیاده این پیاده آیه دستور داده و اذّن فی  
الناس بالحج پیاده بیایند آیا منظور از پیاده چیست  
مرسدس بنز است؟ یا شورلت و کادیلاک است؟ که  
اینها که آمریکایی است نمی شود همان پیکان  
خودمان را فرض کنید که پراید و اینها است؟ شاید  
حج با آنها باطل است نمی دانم! کدام است رجالا  
یعنی با پای پیاده با پای پیاده يجب علیک الحج پیاده  
و علی کل ضامر علی کل ضامر یعنی دو قدم نیامده  
می افتد می میرد! این شتر نه آن شتر دو کوهانه سرخ  
مویی که نمی دانم فلان است در آن زمان، خدا دارد  
صاف می گوید، نمی خواسته مبالغه بکند، اذّن فی  
الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ضامر حالا  
درست شد این یک آیه یک آیه دیگر که بنابر  
فرمایش شما در کنارش است و لله علی الناس حج  
البیت من استطاع الیه سبیلا خب استطاع یعنی همین  
دیگر خود آیات دارد همدیگر را تفسیر می کند دیگر،

یعنی اگر می‌توانی رجالا بیایی انت مستطیع اگر  
می‌توانی یأتی بضامر انت مستطیعُ اگر نمی‌توانی  
رجالا بیایی لست بمستطیعِ اگر راحله نداشته باشی  
خب لست بمستطیعِ این منافاتی با همدیگر آیه  
ندارد، این آیه این را می‌گوید آن هم این را می‌گوید  
استطاعت هم همین است، کدام آیه است که بایستی  
با نمی‌دانم فلان وسیلهٔ خاص و فلان چیز خاص  
بروی یک چنین چیزی ما نداریم، اتفاقاً در این مسئله  
به نظر می‌رسد که این حج از جملهٔ واجبات مطلق  
مطلق مطلق مطلق است که هیچ مولای درزش  
نمی‌رود یعنی ما واجب را در لسان شرع نداریم که  
آن واجب را بگویند اگر انجام ندادی مت یهودیا اما  
نصرانیا و فقط این در مورد حج است حتی در نماز  
هم نمی‌گویند مت یهودیان او نصرانیا روزه را ترک  
بکند نمی‌گویند این که حج را به این نحو شارع آمده  
بیان کرده که به تارکش گفته می‌شود در هنگام  
احتضار مت اما یهودیا و اما نصرانیا این آیا دلالت بر  
اشتراط می‌کند، نه اگر این مستطیع بود و حالا نرفت  
و این نمی‌دانم چی چی شد یا نه این قضیه بیننا و بین

الله اگر شما فرض کنید که بروید پیش دکتر مریض باشید به شما چند تا دوا می‌دهد ولی روی یک دوا می‌گوید به هر جان‌کننده هست باید این دوا را باید پیدا کنی شما بینکم و بین الله چه می‌فهمید چند دوا دارد در نسخه نمی‌دانم شربت فلان و کپسول فلان و آمپول فلان و هر چی فلان درست شد در ضمن این فلان فلان فلان ها یک دفعه یک قرص را می‌گوید این را به هر نحوی شده شما باید این را پیدا بکنی شما نمی‌فهمید این در رأس این قضیه است؟ حالا بقیه هم پیدا کردید بسیار خوب این تسریع می‌کند ولی آنی که برای شما حیاتی است این است در کدام یک از عباداتی که ما در مورد چیز داریم شما یک روایت نشان بدهید که گفته باشد کسی که انجام نداده بر دین پیغمبر از دنیا نرفته است کدام یک از اینها غیر از حج در کدام یک از اینها هست؟ در صلاة است؟ در زکات است؟ البته آن مسئله ولایت جداست.

تلمیذ: کسی که مستطیع شده و حج انجام نداده.

استاد: خیلی خوب بنده این را می‌گویم می‌گویم

اگر حالا تحت استطاعت هم نیست اگر نظر شارع  
یعنی به نظر شما این که من این دفعه این قدر اصرار  
می‌کردم که وقتی نگاه می‌کنیم ما بر یک حکم از  
احکام شرع قبل از اینکه بخواهیم به آن خصوصیاتش  
برسیم نگاه کنیم ببینید فطرتان و آن عقل سازج و  
سلیمتان نسبت به این قضیه در وهله اول چه حکم  
می‌کند، این به خاطر همین است. این انسان را به این  
نکته می‌رساند این مسئله خیلی مهم است که این  
مسئله متأسفانه در استنباط مغفول عنه واقع شده  
مغفول عنها (الف دارد چون مسئله تأنیث دارد یک  
وقت تأنیثش فراموش نشود) وقتی شما نگاه می‌کنید  
به مسئله حج، آیه قرآن را در جلوی‌تان می‌گذارید دو  
آیه یکی *ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه*  
*سبیلاً* کسی که استطاعت دارد *لله علی الناس* کدام  
یک از احکام تکلیفیه با عبارت *لله علی الناس* آمده؟  
در مورد *صلاة ان الصلاة کانت کتاباً موقوتاً* بسیار  
خب کتب *علیکم الصیام* کما کتب *علی الذین من*  
*قبلکم* روی چشممان قبول داریم کتب یعنی نوشته  
شده فرض و واجب است و مکتوب است یعنی

مفروض است این را قبول داریم ولی الله على الناس  
نگفته الله على الناس این يصلوا فی کل لیلۃ و نهار  
خمس مره چرا نگفته؟ این همه که صلاة به او تأکید  
شده در لسان شارع در مورد صوم چرا یک همچنین  
حرفی نزده در مورد خمس و زکات چرا یک  
همچنین مسئله‌ای گفته شده چرا در مورد حج والله  
على الناس خوب فطرت سلیم چه می‌فهمد؟ این  
مربوط به این می‌آیم سراغ آیه دیگر می‌بینم کار  
خرابتر شد و اذّن فی الناس بالحج یأتوک رجالا با  
پای پیاده باید بلند شوند بیایند با پای پیاده مربوط به  
کجاست قراء قریب مکه است؟ هان یا مربوط به  
مدینه است؟ که بالاخره چند روزی لله على الناس و  
اذّن فی الناس کل من یكون مسلما فی اقصى بقا و  
نقاط العالم هان در مدینه باشد و اذّن فی الناس در  
ایران باشد و اذّن فی الناس در افریقا باشد و اذّن فی  
الناس در آمریکا و استرالیا و اروپا باشد و اذّن فی  
الناس تمام اینها را و اذّن فی الناس یأتوک رجالا و  
على کل ضامر یعنی به ایّ نحو ممکن علی کل ضامر  
یعنی این دیگر بایّ نحو ممکن باید برساند خودش

را چون از این راه اشتراط می فهمید؟ کجایش اشتراط است؟ این کجایش اشتراط است خود آیه منتهی منته علی العباد شارع در این جا آمده یک مقداری در لسان روایات می بینیم قائل به تسامح شده، می فرماید که زاد باشد راحله باشد، اینها مسائلی است که آدم می فهمد قضیه را که چطور باید فتوی بدهد و مطلب را برای مردم چطور باید بیان کند درد ما این است.

بنده در یکی از همین پاورقی هایی که نوشتم در مسئله شطرنج در آن جا توضیح دادم و کیفیت ورود و خروج در استفاده حرمت از شطرنج را در آن جا بیان کردم به این نکته اشاره کردم که بر فرض از این روایت بخصوص اگر یک فردی استفاده حلیت کرد، وظیفه مجتهد است که برای مقلد بیان کند این حلیت در اینها به چه شرطی است و با چه کیفیتی است.

امام علیه السلام می فرماید کسی که دست به شطرنج بزند مانند کسی است که دست خودش را در خون و گوشت خوک فرو کرده! باید مجتهد بیاید و در رساله توضیح المسائلش به مقلد بگوید مسئله این است! نه اینکه صرفا بیاید بگوید که نه آقا حلال



است، بسیار خب ممکن است یکی نظرش باشد در این که اگر آن برد و باخت واقعی که بر اساس پول است آن موجب حرمت نمی شود ولی این روایتی که دارد می گوید که این اتفاقا مربوط به همین است (گرچه ما استفاده حرمت از او کردیم حالا بعد این را باید مطالعه کنید) اگر یک مجتهدی که فقط یک روایت است که در آن جا این شبهه وجود دارد که اگر مسئله مسئله برد و باخت واقعی بر اساس پول نباشد این اشکال ندارد که بعضیها که آمدند فتاوی به حلیت دادند ظاهرا مثل مرحوم آقای خوانساری و اینها از این روایت [استفاده کرده اند] در این زمینه هیچ روایت دیگری ما نداریم ولی در همین روایت، بسیار خوب جناب آقای مجتهد جناب آقای مرجع شما که می آید فتوی به حلیت می دهید اشکال ندارد ولی این را هم بگو در ذیلش که آقا این حلال است حلال نه حلال چیز مبغوض خدا است ولی به مرحله حرمت نمی رسد و کسی که دست می زند به شطرنج مانند کسی است که یدخل یده فی دم و لحم الخنزیر! یا این مطلبی را که امام صادق علیه السلام گفته به

مردم بگو، آقا چیزی کم نمی‌شود آقا مردم بفهمند این عملی را که دارند انجام می‌دهند امام صادقشان راجع به این قضیه چه نظر داده این را مردم نباید بفهمند؟ حق مردم نیست؟ این حق مقلدین نیست؟ مقلد نباید اینها را بفهمد؟ آقا برو انجام بده!! برو انجام بده اشکالی ندارد!! یا نه باید گفت به مقلد که آقا وقتی که می‌خواهی شراب بخوری حرمت شراب این است باید به مقلد گفت که این عمل مکروه تو در لسان شارع این طور بیان شده این وظیفه مرجع است که بیاید و احکام را با عللش و با ذکر خصوصیاتش به مقلد بگوید نه اینکه صرفاً بیاید بگوید اشکال دارد اشکال ندارد دارد ندارد فقط یک نون اضافه کند یا آن نون را بردارد نه این وظیفه مرجع نیست خیلی از مقلدها هستند که وقتی عملی را انجام می‌دهند به اتکاء به لسان شارع دارند این عمل را انجام می‌دهند و اگر بفهمند که نه گرچه این عمل عملی است که آن حرمت را ندارد ولی چون در لسان شارع این مبغوض است ترک می‌کنند خوب خیلیها هستند. بنده خیلی وقتها در فامیلان

سراغ داریم از وقتی که شطرنج حلال شده در خانه شطرنج آوردند وقتی رفتم به ایشان گفتم بر فرض شما طبق نظر مقلد بودی [ولی قضیه] این است برداشتند مگر قرار است هر چه که حلال بود ما داشته باشیم کی گفته؟ این جوری که نیست بر فرض که حلال است برداشتند گفتم شما می‌دانی در این اتاق که شطرنج است ملائکه پایشان را نمی‌گذارند خوب به حرف ما اعتماد کرد و آن طرف برداشت خوب خیلی خانواده‌ها هستند.

وظیفه مجتهد چیست؟ وظیفه مجتهد آن است که آن چه را که از امام معصوم رسیده آن را برای مقلد بیان کند آن را بگوید حرمت اشکال ندارد و این حرمت با این خصوصیات است داعی را در مقلد تقویت می‌کند داعی کف نفس را و داعی ایجاد را چه در مورد وجوب و چه در مورد حرمت چه در مورد کراهت و چه در مورد استحباب، داعی باید در مقلد تقویت بشود.

و این متأسفانه در رساله‌های عملی ما جایش خالی است و از این نقطه نظر به اعتقاد بنده ایراد دارد

اصلا نسبت به فرد مسئله تقلید این قضیه ایراد دارد

این مسئله باید اصلاح بشود. انشاءالله

اللهم صل على محمد و آل محمد